Pazhuheshnameh Irfan
N.28, spring & summer (2023)
Pages: 235- 255

The Process of Spiritual Transformation in The Theory of Change of State of Muhammad AL Ghazali and The Spiritual Evolution of Kenneth Pargament

Asiye karimi[1]

Abstract: One of the topics of interest for different schools is the spiritual growth and development of human beings at different stages of life. This issue is sometimes explained and interpreted in similar ways in the fields of psychology and mysticism. One common point in these two fields is the process of transformation, which authors of mystical texts as well as researchers in the field of psychology view as having a definite order. In the field of Islamic mysticism, Muhammad Al-Ghazali is one of the writers who has paid attention to this issue while examining and explaining the stages of repentance. In his numerous works, he refers to this issue as the change of state and considers it to include three stages: knowledge, state, and action. In psychology, Kenneth Pargament considers spiritual transformation as one of the dimensions of human transformation, which includes three stages: awareness, release, and replacement. This article examines the theories of both authors in a descriptive-comparative manner to explain the process of spiritual transformation. The result of this research shows that the process of spiritual transformation in the fields of spiritual psychology and Islamic mysticism follows a similar process due to its connection with sacred and transcendent affairs.

Keywords: Transformation Process, al-Ghazali, Pargament, Change of State, Spiritual Transformation

1. Ph.D. in Persian language and literature, majoring in mystical literature, University of Isfahan (Corresponding Author Email: as29karimi @gmail.com.)

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه علمی، سال چهاردهم، شماره بیست‌وهشتم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۲۵۵-۲۳۵

فرایند تحول روحی در نظریه تغیّر حال محمد غزالی و تحول معنوی کِنت پارگامنت

آسیه کریمی *

چکیده: یکی از موضوعات مورد توجه مکاتب مختلف، رشد و تحول معنوی انسان در مراحل مختلف زندگی است. این موضوع گاهی در حوزه‌های روانشناسی و عرفان به‌گونه‌های مشابهی تبیین و تفسیر می‌شود. ازجمله نقاط مشترک این پدیده در دو حوزهٔ مذکور مسئله فرآیند تحول است که از دیدگاه نویسندگان متون عرفانی و همچنین پژوهشگران حوزهٔ روانشناسی نظمی مشخص و معین دارد. در حوزهٔ عرفان اسلامی، محمد غزالی ازجمله نویسندگانی است که در بررسی و تبیین مقامات توبه به این موضوع توجه نشان داده است. او در آثار متعدد خویش از این موضوع با عنوان تغیّر حال یاد کرده است و آن را شامل سه مرحله علم، حال و عمل می‌داند. در حوزهٔ روانشناسی نیز کِنت پارگامنت، یکی از ابعاد تحول روحی انسان را تحول معنوی می‌داند که شامل سه مرحلهٔ آگاهی، رهاسازی و جایگزینی است. در این مقاله نظریات هر دو نویسنده به روش توصیفی -تطبیقی به‌منظور تبیین فرآیند تحول روحی بررسی خواهد شد. نتیجهٔ این پژوهش نشان خواهد داد که فرآیند تحول روحی در حوزه‌های روانشناسی معنویت‌گرا و عرفان اسلامی به‌سبب پیوند با امور مقدس و متعالی از روندی یکسان و مشابه برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: فرآیند تحول، غزالی، پارگامنت، تغیرّ حال، تحول معنوی

* دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش عرفانی) رایانامه: as29karimi@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲؛ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۷/۱۶

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

مقدمه :

زندگی انسان متضمن تغییرات متعدد جسمی، روحی، اخلاقی و معنوی است که در این میان تحول معنوی بایسته‌ترین تغییری است که انسان را به سعادت ابدی رهنمون می‌کند. این مبحث در منابع مختلف اساساً ماهیتی یکسان دارد و به‌معنای تغییر و دگرگونی است. تغییری اساسی در حیات فکری انسان که او را به‌سمت درجات متعالی ایمان سوق می‌دهد. به گفتهٔ پژوهشگران غربی مطالعات اولیهٔ تحول معنوی اغلب به تحول در متون مذهبی و ادبیات علوم اجتماعی اختصاص داشته است. به تعبیری دیگر، نخستین حوزه‌ای که به توانایی انسان در این زمینه توجه نشان داده، حوزهٔ دین بوده است. ازنظر این دسته از محققان، بنیان‌گذاران مذهبی از زمان‌های گذشته به این مسئله و ضرورت آن آگاهی داشته‌اند اما روانشناسان به تازگی به اهمیت تغییر و جایگاه آن در زندگی انسان دست یافته‌اند (Mahoney & Pargament, 2004,481). ضرورت این مبحث در سلامت روحی و روانی انسان‌ها سبب شد که محققان به بررسی و تحلیل علمی این پدیده و کاربرد آن در زندگی انسان‌ها بپردازند (Katz , 2008). ازجمله پژوهشگرانی که در حوزهٔ روانشناسی دین به این مبحث توجه نشان داده، کِنِت پارگامنت است. او معتقد است که افراد مستعد تحول به‌واسطهٔ دین به جست‌وجوی معنا می‌پردازند و دین فرآیندی متشکل از جست‌وجوی معنا به واسطهٔ شیوه‌های مرتبط با امر قدسی است. ازنظر او پدیدهٔ تحول روحی از طریق فرآیندی صورت‌می‌گیرد که به آن «فرآیند تبدیل» (The Process of conversion) گفته می‌شود. آغاز این فرآیند، تجربه‌ای است که غرور کاذب انسان را به چالش می‌کشد. این تجربه، ارتباط شخص متکبر را با خدا متحول می‌کند به‌گونه‌ای که فرمان‌های تعیین‌شدهٔ خداوند برای نفس، جایگزین تصورها و توهم‌های انسان می‌شود (Mahoney& Pargament, 2004,). در این نگرش انسان جزیی از طبیعت و روح جاودانه است اما به‌سبب تعلق به دلبستگی‌ها و انتخاب واقعیت مادی از طبیعت خود جدا شده است (رک: نلسون، ۱۳۹۵: ۵۷). محققان معتقدند، اگر انسان حضور خدا را به‌عنوان منشأ عشق و کمال و اصلی‌ترین دلیل شفای روح خود درک کند به بازیچه‌های دیگری برای کاهش درد خود متوسل نمی‌شود؛ وابستگی‌ها تا حدی ذهن را از خلأ وجودی خویشتن منحرف می‌کنند، ولی نمی‌تواند به‌طور عمیق و واقعی زندگی را به آرامش و شادی برسانند (رک: ریچموند، ۱۳۹۶: ۱۲).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

در تعالیم و آموزه‌های دینی نیز راه نجات و رستگاری انسان، رشد و تعالی معنوی اوست که از طریق بازگشت و رجوع به مبدأ هستی حاصل می‌شود. اساس این مبحث در تعالیم دینی در فاصله گرفتن انسان از مبدأ نور و روشنایی است. در این حالت انسان بدون توجه به ارادهٔ خداوند متعال از خواسته‌های خود پیروی می‌کند که درنهایت زمینهٔ سقوط خود و دیگران را فراهم می‌آورد. مطابق با این تعبیر گناه و معصیت عامل جدایی بنده از خداوند است و دگرگونی زمانی رخ می‌دهد که انسان دریابد گناه و معصیت شکافی عمیق میان او و خداوند متعال ایجاد کرده‌است و این امر همان نیروی الهی است که وارد بدن و روح انسان مستعد تحول می‌شود و او را به سطح مناسبی از آگاهی می‌رساند.

یکی از مکاتب فکری که به‌صورت نظام‌مند در قالب تعالیم، مواجید و حکایت‌ها به این موضوع توجه نشان داده، عرفان اسلامی است. از نظر پیروان این مکتب نزدیک‌ترین و مهم‌ترین طریق در حرکت به‌سوی مبدأ هستی، معرفت نفس است که بهترین راه وصول به کمال است. حرکت سالک تا رسیدن به مقصود و مطلوب در سیر إلی‌الله با عنایت به این معرفت صورت می‌گیرد اما حرکت به‌سوی کمال آغاز نمی‌شود مگر آنکه انسان در زندگی جاری خود تحول پیدا کند و مسیر خود را که تاکنون او را به دنیا و تعلقات آن سرگرم می‌کرد، تغییر دهد و راه تازه‌ای در پیش گیرد. نویسندگان متون عرفانی با اقتباس از آیات قرآن کریم و احادیث و روایات اسلامی ابعاد و زوایای این مبحث را تعریف و سپس با بهره‌گیری از ساختار مشابه آن مراتب و درجات عرفانی اهل طریقت را بیان کرده‌اند. یکی از نویسندگانی که در آثار خود بارها به این موضوع توجه نشان داده، محمد غزالی[1] است. از نظر این نویسنده، دگرگونی‌های روحی انسان در مقامات مختلف ایمان در سه مرحله متوالی صورت می گیرد که هر مرحله تابع مرحله قبل است (غزالی،۱۴۱۲ق، ج۴: ۶۲۰).

پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ تحول روحی پژوهش‌های بسیاری در قالب مقاله، پایان‌نامه و کتاب انجام شده است اما به نحوهٔ شکل‌گیری این پدیده در حوزهٔ عرفان اسلامی و تطبیق آن با روانشناسی معنویت‌گرا اشاره‌ای نشده است. ازجمله پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد سوسن بیگمرادی باعنوان «تحلیل ریخت‌شناسانه و روان‌شناسانهٔ داستان‌های تحول روحی عارفان». این پژوهشگر در بررسی و تحلیل داستان‌های تحول

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

روحی از نظریهٔ ولادیمیر پراپ و اریکسون و لکان بهره برده است (بیگمرادی: ۱۳۹۰). از دیگر پژوهش‌های قابل ذکر، مقالهٔ تیمور مالمیر در حوزهٔ اسطوره‌شناسی با نام «تحول افسانه‌ای عارفان» است. رویکرد تحلیلی این پژوهشگر با تکیه بر نظریهٔ «جابه‌جایی اسطوره» است. براساس این نظریه، اسطوره‌ها متناسب با نقش و کاربردی که در جامعه دارند، در جریان زمان دستخوش دگرگونی می‌شوند. در الگوهای اساطیری، آفرینش با کشته‌شدن یک غول که همان صفت نخستین انسان یعنی گناه و غفلت است، صورت گرفته است تا شکل انسانی او خلق شود. در تلقی صوفیان نیز مرگ نمونهٔ نخستین انسان موجب دگرگونی زندگی و سلوک می‌شود (مالمیر: ۱۳۸۷)، مقاله‌ای از این نگارنده باعنوان «بررسی فرآیند شکل‌گیری تحول روحی عارفان مسلمان» به انجام رسیده است. در این پژوهش اثبات گردیده که تحول در سلوک و طریقت مبتنی‌بر عوامل و عناصر مشابهی است که فرآیند منسجمی را شکل می‌بخشد. عوامل و عناصر مذکور نه‌تنها در مرحلهٔ ورود سالک به طریقت اثرگذار است بلکه نقشی اساسی در تمام مراحل سلوک دارد (کریمی: ۱۳۹۷).

باتوجه به وجوه مشترک مبحث تحول روحی در حوزهٔ مطالعاتی روانشناسی معنویت‌گرا و عرفان اسلامی به‌نظر می‌رسد، بررسی تطبیقی آن در تبیین هرچه بهتر این موضوع راهگشا باشد. این نوشتار به روش کتابخانه‌ای و اسنادی به بررسی این مبحث در دو حوزهٔ مذکور می‌پردازد که حاصل پژوهش، پیوند این دو حوزه را در تبیین پدیدهٔ تحول و چگونگی شکل‌گیری آن بیان می‌کند. رویکرد تحلیلی این پژوهش، ترسیم فرآیند شکل‌گیری تحول روحی در دو حوزهٔ روانشناسی دین و عرفان اسلامی است که با بهره‌گیری از نظریات کِنت پارگامنت و محمد غزالی انجام می‌گیرد.

بحث و بررسی

«تحول روحی» اساساً ماهیتی یکسان دارد و به‌معنای تغییر و دگرگونی است. تغییری اساسی در حیات فکری انسان که او را به‌سمت درجات متعالی ایمان سوق می‌دهد. در این جهت‌گیری رابطهٔ انسان از توجه به نفس به پیروی از فرمان‌های الهی دگرگون می‌شود. محققان معتقدند؛ توجه نیمهٔ اول زندگی به سمت جهان برون است اما نیمهٔ دوم زندگی باید وقف جهان درون شود که تا آن زمان از آن غفلت شده‌ا ست. به‌عبارتی، علایق شخص باید از امور جسمانی و مادی متوجه امور دینی، فلسفی و شهودی شود (رک: شولتس، ۱۳۶۲: ۱۷۶-۱۷۵). مطابق با این تعبیر روح در حرکت به‌سمت کمال دو مسیر را طی می‌کند: قوس بیرونی و قوس درونی. قوس بیرونی شامل تغییر و دگرگونی فهم انسان در رابطه با

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

مسائل احساسی، انگیزشی و تجربی است که امکان تعامل بهتر او را با جامعه خویش فراهم می‌آورد و قوس درونی شامل سلسله‌ای از مراحل ظریف و عِلّی وجود است که مشخصهٔ آن، تجربه‌های روزافزون از پیوند با جهان است. این نوع از تحول، هشیاری انسان را وسعت می‌دهد و اسباب ترک خودی را برای او فراهم می‌آورد (نلسون، ۱۳۹۵: ۳۸۰-۳۷۹).

تعابیر نویسندگان متقدم و متأخر دربارهٔ پدیدهٔ تحول روحی متنوع و گوناگون است؛ ازقبیل تولد دوباره، تولد آگاهی، ولادت معنوی، بیداری معنوی، بیداری روحانی، دگرگونی مذهبی، تحول روحی، تحول درونی، تغیّر احوال، انقلاب روحی، انقلاب درونی و انقلاب فکری. باوجود تنوع و تعدد اصطلاحات یاد شده مفهوم اساسی این مبحث در منابع مختلف به‌معنای تولد آگاهی است؛ بنابراین دیدگاه، تولد آگاهی به‌معنای حرکت از مرز ناآگاهی به‌سوی آگاهی است. و آگاهی در این تفسیر به‌معنای فهم و هوشیاری و ناآگاهی به‌معنای عدم هوشیاری است. دراین صورت، رشد آگاهی یعنی هوشیار شدن از چیزهایی که در گذشته از آن‌ها بی‌خبر بودیم (رک: گواین، ۱۳۷۴: ۴۵). در این دیدگاه دگرگونی، نوید تولدی تازه است که مطابق با آن شخص به‌صورت ناگهانی از یک مرحله خارج می‌شود و به سطحی دیگر از درک و آگاهی وارد می‌شود. ازنظر این دسته از نویسندگان، بشریت در فرآیند مستمر تکامل آگاهی است و آگاهی مقصدی نیست که بتوان به آن رسید؛ فرایندی مداوم و نامحدود است که پیوسته ژرف‌تر می‌شود و برای رسیدن به آگاهی بیشتر باید همواره حرکت کرد. مراحل متفاوت آگاهی منجر به تحقق خود و روشن‌گری حقیقی می‌شود (رک: لیند فیلد، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

مطابق با این رویکرد سطوح مختلف تحول را می‌توان در دو بعد کلی مطرح کرد؛ یکی از ابعاد مطرح در مبحث تحول روحی، توجه به معنویات است که گاه در قالب دگرگونی از ساحت مادی به ساحت معنوی بیان می‌شود. این بُعد از تحول به بیداری روحانی یا بیداری معنوی تفسیر می‌شود و مراد از آن، بیداری قلب است که اساس انسانیت است. این بیداری زمانی محقق می‌شود که انسان مستعد تحول در مسیر پیمودن جهان مادی دریابد که راه‌های دیگری نیز وجود دارد. از دیدگاه روانشناسان معاصر، تحول در دوره‌های مختلف رشد وجود دارد اما آنچه با مسئله تکامل ارتباط دارد، موضوع تحول روحی است که پس از ارضای نیازهای جسمانی ظهور می‌کند. فرد مستعد تحول هدفی فراتر از نیاز جسمانی را جست‌وجو می‌کند. در این دیدگاه شخص مستعد تحول با دگرگونی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

از ساحت نیازهای جسمانی و مادی به ساحتی معنوی روی می‌آورد. از نظر این دسته از محققان، پرورش ساحت معنوی پس از کشف و تجربه ساحت مادی قرار می‌گیرد (رک: گواین، ۱۳۷۴: ۱۲- ۱۱). نمونهٔ حرکت از ساحت مادی به معنوی، داستان مارتینوس ، فیلسوف دانمارکی، است که «مایکل لیند فیلد» (Michael Lindfield) در کتاب رقص دگرگونی آن را نقل می‌کند. به گفتهٔ این نویسنده، وقایع مارس ۱۹۲۱ تغییری اساسی در مسیر زندگی مارتینوس ایجاد کرد. این فیلسوف جوان پیش از دگرگونی، غرق در جهان مادی بود، اما به‌سبب آشنایی با «انجمن حکمت الهی» و مطالعهٔ کتابی دراین‌باره، احساسش دربارهٔ خدا تغییر پیدا کرد و فهمید که در حضور ذاتی بسیار متعالی است. ثمرهٔ ورود مارتنیوس به ساحت روحانی، تألیف آثار فراوانی در حوزهٔ فلسفهٔ روحانی بود (رک: لیندفیلد ، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۹).

از دیگر ابعاد تحول، تغییر و دگرگونی در ساحت معنوی است که برای افراد مذهبی به وجود می‌آید. تغییرات روحی در این ساحت صورت‌های مختلفی دارد: از خودمحوری به میل برای تبدیل جهان به جایی بهتر، از تمرکز برروی خشم، تلخی و ناعدالتی به تمرکز بر روی بخشندگی و صلح درونی، از زندگی عاری از الهیات به زندگی که خداوند مرکز هستی است. به‌طورکلی، مقدسات از جایگاهی حاشیه‌ای به مرکز زندگی افراد تغییر می‌کند. این سطح از تحول در تعبیر روانشناسان معاصر با اصطلاحاتی همچون «دگرگونی معنوی (Religious Conversion) و «تغییرات معنوی» (Spiritual Changes) تفسیر و توجیه می‌شود. تحول از نظر این دسته از پژوهشگران عبارت است از؛ تغییر بنیادین در مقدسات یا زندگی روحانی شخص، جهت‌گیری مجدد رابطهٔ فرد با خدا و تغییر و دگرگونی رابطهٔ فرد از توجه به نفس به انکار آن با اطاعت از فرمان‌های خداوند. از دیدگاه آنان غرور، نخستین گناهی است که بین انسان و خدا شکاف عمیق ایجاد می‌کند. سرکشی مقابل خداوند، منعکس کنندهٔ خودشیفتگی شخص متکبر است که به موجب آن نفس، کانون زندگی انسان را تشکیل می‌دهد. این نوع از انسان‌ها بدون توجه به ارادهٔ خداوند از خواسته‌های خویش پیروی می‌کنند. برخی نیز براین باورند که می‌توانند سرنوشت خویش را بدون کمک الهی کنترل کنند. انسان می‌داند که تنها جزئی از یک کل است، ولی تلاش می‌کند خود و دیگران را متقاعد کند که خود همان کل است. درواقع سعی می‌کند خود را متقاعد کند که به کل تبدیل شود. از دیدگاه این دسته از محققان، گناه اتخاذ موقعیت متکبرانهٔ یک «منِ برتر» دربرابر خدا و دیگران است که شخص را نسبت به انکار

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

محدودیت‌هایش آسیب‌پذیر می‌کند. انسان بدون هدایت خداوند در افکار، احساسات و اعمالی سقوط می‌کند که نابودکنندهٔ نفس خود و دیگران است (Mahoney and Pargament, 2004,484). ازاین‌رو تحول روحی هنگامی رخ می‌دهد که شخص در می‌یابد خدا باید در کانون زندگی او باشد. نفس گناهکار که در خود محصور شده است و توانایی برقراری رابطهٔ محبت‌آمیز با دیگران را ندارد، باید هستی مجازی او در رویارویی با قدرتی برتر شکسته شود. نمونهٔ این نوع از تحول روحی در منابع غربی، داستان آسا کَندلِر (Asa Candler, Jr)، دومین فرزند مؤسس شرکت کوکاکولاست که در رهایی از میخوارگی ناتوان است، اما با کمک ندای الهی به‌علت اصلی مشکل خود یعنی غرور و افتخار کاذب آگاهی می‌یابد و متحول می‌شود:

به طرز غیرعادی در ضمیر خود دچار مشکل شده بودم. ناگهان صدایی شنیدم که می‌گفت: «تو باید از نفس خودت رها شوی!» این کلمات شگفت‌آور بودند. اگر صدا دستور می‌داد که میخوارگی را ترک کنم، شگفت‌زده نمی‌شدم ولی پیام در اصل این نبود. نفس خودم را باید ترک می‌کردم. مشکل نفس خودم بود، عشق به خودم و ترس از آنچه می‌توانست خواسته‌هایم را باطل کند. اراده‌ام همیشه علاقهٔ مرکزی زندگیم بوده است. غرور کاذب مرزی را بین روحم و خدا ایجاد کرده بود (Mahoney and Pargament , 2004: 484)

بنابر نظر محققان، اگر فرد با ایمان در مواجهه با بحران‌های روحی از توانایی لازم برخوردار باشد، تحول معنوی در مورد او اتفاق می‌افتد که به‌دنبال آن تصور این شخص از خدا و مقدسات از درکی محدود به دیدگاهی وسیع تغییر می‌یابد. نمونهٔ این نوع از نگرش، داستان «سیدنی» است که قادر نبود خدای دوران کودکی خود را دوباره بیابد تا زمانی که مرگ مادرش فرا رسید، در آن زمان بود که فهمید درواقع خداوند بوده است که در تمام طول زندگی او را هدایت کرده است (Pargament, 2007:120).

علت نوسان دگرگونی‌های روحی فرد با ایمان از نظر محققان آن است که انسان تا زمانی که در رفاه به‌سر می‌برد، تصوری خوش‌بینانه از خداوند دارد، اما زمانی که با بحران‌های روحی روبه‌رو می‌شود، تصورش از خدا دگرگون می‌گردد.[۲]

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

ملیسا اسمیت (Melissa Smith) دختری معتقد به آیین مسیحیت بود که پس از واقعه‌ای دردناک، نگرش او دربارهٔ مفاهیم مقدس تغییر کرد. او در ابتدای حال، خداوند را دوست داشت و معتقد بود که خداوند نیز او را دوست دارد پس زندگی خود را دوست داشت و به همین دلیل مردم را نیز دوست داشت؛ اما مسیر زندگی ملیسا در چهارده‌سالگی دگرگون شد. کشیش خانوادگی آن‌ها به او تجاوز کرد و او در جهنم کم‌اشتهایی، الکل، میگرن و خودتخریبی سقوط کرد. دردناک‌تر از همه برای او، غم از دست دادنِ اعتقاد به خداوند بخشنده و توانا بود. ملیسا در طول ده سال بعد، همواره تلاش می‌کرد تا مقدسات را از نو در زندگی خود تجسم بخشد. سرانجام واقعه‌ای موجب شد تا او یک بار دیگر توانایی برای دوست داشتن خداوند و درک احساس دوست داشته شدن ازسوی او را در درون خود تجربه کند (Pargament 2007:120- 121).

این موضوع در عرفان اسلامی با اصطلاحات مختلفی همچون تغیّرحال، تغییر احوال، یقظه و انتباه، توبه و... بیان می‌شود که در این میان اصطلاح تغیرّ حال مناسبت بیشتری با عبارت تحول روحی دارد. این اصطلاح در متون عرفانی به‌معنای تغییرکردن، عوض شدن و مبدّل شدن است که بیشتر برای تبیین مفهوم دگرگونی به‌کار می‌رود. به موجب اشارات عرفا تغیّر و تبدّل مختص به مخلوق است. مستملی بخاری درضمن داستان حضرت ابراهیم(ع) به‌تبیین این مطلب می‌پردازد و می‌گوید: خدای تعالی ناگردنده است و بنده گردنده. خدای تعالی بر صفات خویش ثابت است درحالی‌که صفاتِ بنده زوال پیدا می‌کند پس تبدّل صفات و تغیّر حال مناسب ذات الهیت نیست (رک: مستملی بخاری،۱۳۶۳، ج۱ : ۳۳۵-۳۳۴). لفظی که در متون عرفانی، تحقق این پدیده را در انسان عملی می‌کند، توبه است:

توبت و مبدأ، زاجری است از اندرون که چون تباشیر آن پیدا شود، چشم دل از خواب غفلت بیدار شود. و بعد زاجر، انتباه باشد، و انتباه، داعیه شوق بنده باشد، چون آثار اشراق انتباه بر آفاق دل پیدا شود، نفس کاهل به نماز نیاز در محراب توبه برپای شود و به زبان نیاز با حضرت ملک بی‌نیاز در راز آید... و بعد یقظه، توبه باشد. و چون بنده در توبه صادق باشد، منیب گردد. و منیب آن بود که هر حرکت و تردّدی که او را از حضرت عزّت مشغول کرده بود، آن را ترک کند و روی دل در حضرت عزّت کند و منیب به‌حقیقت آن است که از خود به حضرت خدای تعالی رجوع کند و دیگرباره از آن رجوع مراجعت کند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۸۳).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

به تعبیری می‌توان گفت سالک با توبه وارد مرحله جدیدی از حیات معنوی می‌شود که در حوزهٔ عرفان اسلامی آمیخته با استغفار و شوق به دیدار محبوب است. پس‌ازاین مرحله، ریاضت‌های سالک در سیر إلی‌الله سبب ارتقای ایمان و افزایش معرفت می‌گردد که این امر منجر به دریافت‌های مکرری می‌شود که سالک را به سمت فنا و بقا سوق می‌دهد و موجب می‌شود معانی عمیق‌تری از حیات معنوی را کشف کند. ازاین‌رو سیر بیداری در مقامات مختلف عرفان از سطحی‌ترین لایه‌های ایمان آغاز و تا ژرف‌ترین مراتب آن تداوم می‌یابد.

چگونگی ورود به ساحت آگاهی و مراتب پیشرفته‌تر آن در مباحث این دو حوزه به‌سبب فرآیندی که اختصاص به این پدیده دارد، شبیه به یکدیگر است. دراین سیر مراحلی برای تحول روحی انسان مستعد منظور شده است که جریان تحول براساس آن صورت می‌گیرد. در حوزهٔ روانشناسی، کِنت پارگامنت از جملهٔ پژوهشگرانی است که معتقد است تحول روحی از طریق فرایند تبدیل صورت می‌گیرد که شامل سه گام اساسی است:

۱. درک محدودیت‌های فردی؛

۲. رها کردن ارزش‌های گذشته؛

۳. تغییر خود حول محور ارزش‌های جدید.

در حوزهٔ عرفان اسلامی نیز محمد غزالی ازجمله نویسندگانی است که معتقد است دگرگونی‌های روحی انسان در مقامات مختلف ایمان در سه مرحلهٔ متوالی علم، حال و عمل اتفاق می‌دهد که هر مرحله تابع مرحله پیش است: «**إذا حَصَلَ العِلم فِی القَلبِ تَغَیّر حالَ القَلبِ، و إذا تَغَیّر حالَ القَلبِ تَغَیّرَت أعمال الجَوارِح فَالعَمل تابِع الحال، و الحال تابِع العِلم، و العِلم تابِع الفِکر**» (غزالی،۱۴۱۲ق، ج۴: ۶۲۰). بنابر اشارات این نویسنده تحقق اصطلاح تغیر حال وابسته به سه مرحلهٔ مشخص است: علم، حال و عمل. مراد از «علم» شناخت یقینی است که به موجب آن انسان مستعدِ تحول بیدار می‌شود. منظور از «حال» پشیمانی از فعل گذشته است که براثر ورود علم در قلب ایجاد می‌شود و سبب می‌شود که ارادهٔ انسان دگرگون شود. و مراد از «عمل» تغییر و دگرگونی اعمال و جوارح است که براثر تغییر اراده به وجود می‌آید. بنابراین علم، اول؛ حال، دوم و عمل، سوم است. اول، موجب دوم و دوم، موجب سوم است:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

علم شناختن آن است که زیان گناه، بزرگ است و او حجاب است میان بنده و کلّ محبوبات او. و چون این بشناخت، شناختنی محقق به یقینی که بر دل او غالب باشد؛ از این شناختن، درد دل خیزد به‌سبب فوت محبوب. چه دل هرگاه که در یابد که محبوب او فوت شد، دردمند شود. و اگر فوت آن به فعل باشد از آن فعل پشیمان گردد، و دردمندی او را به سبب فعل او که محبوب او را فایت کند، پشیمانی خوانند. و چون این درد بر دل غالب گردد و مستولی شود، در دل از این حالتی دیگر زاید که آن را ارادت و قصد گویند...پس علم، اوّل است، و آن مطلع این خیرات است. و بدین علم، یقین و ایمان می‌خواهیم. چه ایمان عبارت است از تصدیق نمودن به آنچه گناهان زهرهای قاتل است، و یقین، عبارت است از مؤکد شدن این تصدیق و زوال شک از آن و استیلای آن بر دل. پس نور ایمان هرگاه که بر دل بتابد، آتش پشیمانی افروزد، و دل بدان دردمند شود، چه به نور ایمان بیند که از محبوب خود محجوب ماند. پس آتش دوستی در دل او اشتعال پذیرد و به سبب آن آتش، وی را ارادتی پیدا آید که به تدارک آن تلافی نماید (غزالی، ۱۳۷۴، ج۴: ۶-۵).

اصطلاح توبه‌گاه در متون عرفانی با معنای تحول ارتباط پیدا می‌کند و این درصورتی است که در قالب سبب، ابتدا، بدایت، اصل، اول و مبدأ توبه مطرح شده باشد که درحقیقت، همان مبحث یقظه و انتباه است. این مرحله از تحول در برخی از آثار عرفانی به‌عنوان نخستین منزل از منازل سلوک به‌شمار می‌رود. محمد غزالی در توصیف این مرحله از توبه آورده است:

بدان که اوّل توبه، نور معرفت و ایمان است که پدیدار آید، که در آن نور بینند که گناه زهر قاتل است. چون نگاه کند که وی از این زهر بسیار خورده است و به هلاک نزدیک است، به ضرورت، پشیمانی و هراسی در وی پدید آید (غزالی، ۱۳۶۱، ج۲: ۳۲۰).

ابوالقاسم قشیری نیز دربارهٔ این بخش از توبه آورده است: «اوّل، بیداری دل است از خواب غفلت و دیدن آنچه بر وی می‌رود از احوال بد، به گوش داشتن بدانچه به خاطرش درآید از زواجر حق به سمع دل» (قشیری، ۱۳۹۶: ۱۵۰). این نکته در شرح حال سالکانی که به طریقت صوفیان وارد شده و هم عارفانی که منازلی از سلوک را طی کرده‌اند، دیده می‌شود:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

اما حقیقت یقظه، بیداری قلب برای انجام کار خیر است و علامت آن برخاستن و قیام از ورطهٔ سستی است؛ قیامی بدون درنگ برای انجام اوامر و نواهی الهی است و این بیداری متعلق به هر مقام است (غزالی، ۱۴۱۴: ۷۷).

در ابتدای توبه بشر حافی آورده‌اند:

ابتدای وی آن بود که روزی مست می‌آمد. اندر میان راه کاغذ پاره‌ای یافت. مر آن را به تعظیم برگرفت. بر آن نبشته دید که: «بسم الله الرحمن الرحیم». آن را معطّر کرد و به جایی پاک بنهاد. آن شب مر خداوند- تعالی – را به خواب دید که وی را گفت: نام مرا خوشبوی گردانیدی، به عزّت من که نام تو را خوشبوی گردانم در دنیا و آخرت، تا کس نام تو نشنود الّا که راحتی به جان وی آید. آن‌گاه توبه کرد و طریق زهد بر دست گرفت و از شدّت غلبه اندر مشاهدت حقّ‌تعالی هیچ‌چیز اندر پای نکرد. از وی علت آن پرسیدند. گفت: زمین بساطِ وی است و من روا ندارم که بساط وی سپرم و میان پای من و زمین واسطه‌ای باشد (هجویری، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

با توجه به تعابیر نویسندگان هردو حوزه، فرآیند شکل‌گیری این پدیده را می‌توان در سه گام درک و آگاهی ، رهاسازی و جایگزینی مقدسات بررسی کرد. در مرحلهٔ نخست انسان براثر رویارویی با چالش‌های روحی یا پدیده‌های غیبی از محدویت‌های وجودی خویش آگاه می‌شود و به درکی تازه از واقعیت و عشق به خداوند می‌رسد. در مرحلهٔ دوم ارزش‌های گذشته را رها می‌کند و در مرحلهٔ سوم زندگی خود را پیرامون ارزش‌های مقدس بازسازی می‌کند.

درک و آگاهی

لازمهٔ پذیرش واقعیت معنوی، شناسایی واقعیت جهان مادی و آگاهی از محدودیت‌های آن است. انسان مستعد تحول در فرآیند تبدیل باید نخست قادر به درک محدودیت‌های خویش شود. این نقطه از تحول در حوزهٔ روانشناسی «بحران معنوی» نامیده می‌شود و مراد از آن، حادثه یا بحرانی است که دارای عنصری معنوی است (نلسون، ۱۳۹۵: ۸۳۸)، براساس نظر پژوهشگران، روشن‌بینی‌های انسان مستعد از این تجارب مؤثر و ناگهانی حاصل می‌شود. آنان براین باورند که تجربه‌های تکان‌دهنده می‌تواند برای به‌چالش کشیدن ارزش‌های کنونی افراد کفایت کند. به‌عبارت‌دیگر، انسان تنها به‌واسطهٔ شکست‌ها و ناکامی‌های مداوم است که درمی‌یابد در جهت اشتباهی زندگی می‌کرده است (Pargament ,2007:122).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

«برندا» زنی ۲۹ ساله بود. او پس از روبرو شدن با شکست ها و ناکامی های بسیار در زندگی به کشف حقیقتی دست یافت که به موجب آن زندگی گذشته خود را رها کرد و مسیری تازه در پیش گرفت. زمانی که همسرش او را ترک کرد، برندا شروع به نوشیدن الکل کرد و از یک رابطهٔ اشتباه وارد رابطه‌ای دیگر شد. در طی ۱۰ سال، روابط خشونت بار و مصرف زیاد الکل مُعرّف زندگی او شد. یک شب پس از ضرب و شتم بسیار بستری شد. در همان حال حقیقتی را مشاهده کرد. او پشت میز نشسته بود و کادر درمان در حال عکس برداری از زخم ها و کبودی های بدن او بودند. برندا منتظر پاسخ آزمایش های خود بود که به او گفته شد، پردهٔ گوشش آسیب دیده است. از شنیدن این خبر احساس بی هوشی به او دست داد؛ در حالی که نشسته بود، ناگهان به ذهنش خطور کرد که باید راه بهتری وجود داشته باشد؛ زندگی باید چیزی فراتر از این باشد (Pargament ,2007:122).

در برخی از موارد، بیداری نتیجهٔ یک تجربهٔ مقدس است. انسان مستعد تحول در نقطه‌ای از زندگی با تجربهٔ معنوی ژرفی روبرو می‌شود که در نهایت به آگاهی می‌رسد و زندگی او برای همیشه دگرگون می‌شود. این رویداد اغلب به این صورت گزارش شده است که نیرویی برتر آن ها را به سوی خود می کشاند؛ تأثیر این کشش بسیار قوی و ماندگار است. برخی از تجربه کنندگان معتقد بودند که روح مقدس بر آنان فرود می آید؛ به گونه ای که وارد جسم و روح آنان می شود. افرادی که تأثیر این کشش را احساس کرده بودند، آن را به امواجی از برق تشبیه می کردند که وارد بدن آن ها شده و از آن عبور می کند؛ در حقیقت، احساسی شبیه به امواج عشق که نمی توانستند حقیقت آن را بیان کنند؛ آن‌ها با وقوع این حالت، خدا را در درون خود احساس می‌کردند[۳] (Pargament,2007: 124).

در این گزارش ها افراد احساس می کردند که در محضر امر مقدسی قرار دارند؛ برخی آن را خدا و دسته ای دیگر آن را به صورت سایر موجودات مقدس توصیف می‌کردند و برخی قادر نبودند این حالت را بیان کنند. دربارهٔ تحول روحی سِنت آگوستین (Augustin) ، پیشوای معروف دین نصاری آورده‌اند که علاقه به آیین مسیحیت در کودکی همچون بذری در وجودش کاشته شده بود و جوانه می زد؛ اما هنوز توانایی آن را نداشت که سر بر آورد. از این رو گرایش به ایمان در وجود او گاه شدت می‌گرفت و گاهی به سستی می‌گرایید؛ به نوعی که او را درمانده و غمگین کرد. در همین حال صدای پسری را شنید که می‌گفت: بردار و بخوان! چنان که گویی از فرمانی غیبی اطاعت

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

می‌کند. نوشتهٔ پولس مقدس را به دست گرفت و باز کرد. چشمش به این جمله افتاد که راه عیسی مسیح را در پیش گیرید و دل به هوس های تن نبندید. آگوستین با مشاهدهٔ این واقعه با عزمی راسخ به آیین مسیحیت وارد شد. این تصمیم، قاطع و تغییر ناپذیر بود. خداوند او را به خود فراخوانده بود؛ دنیا دیگر برای او رنگ و جلایی نداشت (یاسپرس، ۱۳۶۳: ۱۴-۱۳).

در عرفان اسلامی نیز حوادث، رویدادها و پیش‌آمدهای تکان‌دهنده سبب بیداری سالک می‌شوند به نوعی که قادر به دیدن حقیقت یا امر غیبی می‌گردد. این دسته از واقعه‌ها بیشتر درصورت الهامات درونی و بیرونی پدیدار می‌شوند که بر سالک تأثیر فراوانی می‌گذارند و او را به سطح تازه‌ای از علم و آگاهی می‌رسانند. این مرحله از تحول روحی در اشارات اهل معرفت، مرحلهٔ «علم»[۴] نامیده می‌شود. عین‌القضات همدانی معتقد است که اگر علم راست در انسان پدید آید، ارادتی محمودالعاقبه در او ظاهر شود که ثمرهٔ آن فعل یا عملی است که در آن پشیمانی نیست (رک: عین القضات همدانی، ۱۳۹۵، ج۱: ۱۴). هجویری دربارهٔ جایگاه علم و اهمیت آن به نقل از ابوعلی ثقفی آورده است:

علم، حیات قلب از مرگ جهل و نور چشم یقین از ظلمت کفر است. آن کس که علمِ معرفت حق را ندارد، دل او به جهل مرده است و کسی که علم شریعت ندارد، دلش به نادانی بیمار است. پس دل کفار به علت جاهل بودن به خداوند تعالی مرده است و دل اهل غفلت به‌سبب جاهل بودن به فرمان‌های حق، بیمار است (هجویری، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۵).

از دیدگاه محمد غزالی «علم» شناخت ضرر موجود در گناه است و گناه میان بنده و رحمت پروردگار حجاب ایجاد می‌کند. این شناخت، شناختنی محقق به یقین است که بر دل وارد می‌شود و حال دل را دگرگون می‌کند (رک: غزالی، ۱۳۷۴، ج۴: ۵). این نویسنده در اهمیت این مرحله از تحول آورده است که اگر علم نباشد، تغیر حال در مقامات ایمان ممکن نخواهد بود (رک: غزالی، ۱۳۷۴، ج۴: ۷۵۳). از نمونه‌های تحول روحی در متون عرفانی، داستان عبدالله مبارک است:

در ابتدای توبه او آورده‌اند که بر کنیزکی فتنه شد، چنان‌که قرار نداشت. شبی در زمستان در زیر دیوار خانهٔ معشوقه تا بامداد بایستاد به انتظار او- همه شب برف می‌بارید- چون بانگ نماز گفتند، پنداشت که بانگ خفتن است. چون روز شد، دانست که همه شب مستغرق حال معشوق بوده است. با خود گفت: شرمت باد ای پسر مبارک! که شبی چنین مبارک تا روز به جهت هوای نفس بر پای بودی. و اگر امام در نماز سورتی دراز

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

برخواند ، دیوانه شوی! در حال دردی به دل او فرو آمد، توبه کرد و به عبادت مشغول شد (عطار نیشابوری، ۱۳۶۰: ۲۱۱).

رها سازی

نخستین مرحله از تحول روحی، مرحلهٔ رهاسازی است. زمانی که پدیده‌های روانی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، شخص مستعد تحول را متنبّه می‌کند، رها کردن «خود»، به عنوان نخستین عامل بروز مشکلات در زندگی، ممکن است اتفاق بیفتد. متعاقب این عمل، خداوند به قدرت مرکزی زندگی فرد تبدیل می‌شود و شخص به‌جای پیروی از ارادهٔ خود از ارادهٔ خداوند اطاعت می‌کند. استناد روانشناسان در این مرحله از تحول ناظر به دستوراتی است که در ادیان توحیدی و غیرتوحیدی آمده است. ادیان جهان همه به اهمیت رهایی اعتقاد دارند. مسلمانان معتقدند که کسی که به خدا توکل کند و اعمال نیک انجام دهد، محکم‌ترین ریسمان را گرفته است.[۵] هندی‌ها هم بر این باورند که انسان باید با تمام وجود به جست‌وجوی امر متعالی بپردازد. بودایی‌ها نیز معتقدند که باید زندگی خود را در اختیار بودا قرار داد؛ به تعبیر آنان باید زندگی کرد و به بودا ایمان داشت :Pargament,2007 .123

راپ (Rupp) این مرحله را در قالب مثالی بیان می‌کند. او می‌گوید که فنجان، ظرفی برای نگه داشتن است؛ هرچه در درون آن ریخته شود، باید یک روز آن را خالی کرد تا بتوان آن را با چیز بیشتری پر کرد. او بر این باور بود که ظرف زندگی را نباید به صورت کامل پر کرد، باید بخشی از آن را خالی نگه‌داشت؛ انسان باید همیشه در مسیر زندگی خویش، جای خالی برای سفرهای معنوی داشته باشد؛ پس باید ابتدا موقعیت دل کندن از زندگی را برای خود فراهم کند :Pargament,2007 .116

از دیدگاه این دسته از محققان، رها کردن ارزش‌های گذشته کار بسیار دشواری است؛ اما اموری مثل دعا کردن می‌تواند به فرد کمک کند تا عادت‌های ناپسند خود را رها کند. در گزارشی آمده بود که فردی معتاد به مواد مخدر با دعا کردن، عادت گذشته خود را برای همیشه رها کرد و این تغییر بزرگی در زندگی او بود. او همواره از خداوند درخواست می‌کرد تا مواد مخدر را ترک کند؛ هر چند نفس او با چنین درخواستی مخالف بود. پس زمانی که تمایل به مواد مخدر در وجودش راه می‌یافت، دعای آرامش را می‌خواند. او می‌دانست که باید عادت گذشته خود را رها کند؛ زیرا نمی‌توانست تا ابد آن را با خود داشته باشد (Pargament,2007: 123).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

در عرفان اسلامی این مرحله از تحول، مرحلهٔ «حال» است و «حال» به موجب اشارات عرفا به‌معنای پشیمانی و قصد و اراده بر ترک گناه است. توضیح این مطلب در متون عرفانی آن است که هرگاه انسان مستعد در مرحلهٔ علم دریافت که حجاب میان او و خداوند، گناه است، دردی از این شناخت در قلب او به سبب از دست دادن محبوب ایجاد می‌شود. با تأکید این درد، ارادهٔ استواری از آن حاصل می‌شود که نتیجهٔ آن ترک گناه و معصیت است. محمد غزالی این مرحله از تحول را «حال» می‌نامد و معتقد است که «حال» درحقیقت همان توبه است که پس از مرحله علم یا به‌تعبیری، یقظه و انتباه اتفاق می‌افتد (رک: غزالی،۱۳۷۴، ج۴: ۶). او دربارهٔ این نقطه از تحول روحی آورده است:

دل‌ها روی رغبت در آخرت کردند و زهد در دنیا و این آن است که به لفظ «حال» خواستیم؛ چه حال دل پیش از این معرفت به دوستی عاجل بود و مایل بدان و نفرت از آخرت و بی‌رغبتی در آن و بدین معرفت، حال دل متغیر شد و ارادت و رغبت او متبدل گشت، پس تغیر ارادت، اعمال جوارح بار آرد در طرح دنیا، و روی به اعمال آخرت آوردن (غزالی، ۱۳۷۴، ج۴: ۷۵۳).

در شرح حال بسیاری از عرفا آمده است که در ابتدای حال به دنیا و خلق دنیا توجه داشته‌اند، اما پس از توبه از آن اعراض کرده‌اند. حبیب عجمی در ابتدای کار به‌سبب اشتغال به دنیا به معصیت رباخواری گرفتار است، اما پس از توبه این عمل را رها می‌کند (عطار نیشابوری، ۱۳۶۰: ۶۰).

جایگزینی مقدسات

حرکت مقدسات از حاشیه به مرکز زندگی در ارزش‌ها و عقاید فرد تحولی عظیم به وجود می‌آورد. در فرایند تبدیل، ارزش‌های برتر شخصیت از ثروت‌اندوزی، ماجراجویی، طلب جاه و مقام به معنویت، آرامش درونی، پیروی از خواست خدا، صداقت و بخشندگی تغییر می‌کند. به عبارت دیگر با وقوع تحول روحی، در انگیزه‌ها، احساس‌ها و ارزش‌های اساسی فرد تغییر به‌وجود می‌آید. این کار به شخص احساس هدفمندی و سامان‌بخشی می‌دهد به گونه‌ای که تا به حال تجربه نکرده است. این فرد از نظر روانشناسان، «فردی تبدیل شده» است؛ یعنی عقاید مذهبی که در گذشته در ناخودآگاه او قرار داشته، اکنون در مرکز باورهای او جای گرفته است. به طور کلی، مقدسات بخش اساسی زندگی فرد را تشکیل داده است؛ به صورتی که احساسی عمیق و گسترده از هستی خویش را تجربه می‌کند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

فرد تحول یافته، پس از آنکه قدرت برتر، بخشی از وجود او می‌شود، بی‌نهایت بزرگ‌تر ، داناتر، آرام‌تر، قوی‌تر و مهم‌تر از همه، مهربان‌تر، عاشق‌تر و غم‌خوارتر می‌شود (Pargament ,2007:124).

نویسندگان متون عرفانی این بخش از تحول را جزء فروع توبه می‌دانند که اعمال و رفتار سالک به‌طور کامل دگرگون می‌شود. از نظر اهل معرفت سالک زمانی می‌تواند به مراتب و درجات بالاتر راه پیدا کند که اصل و فرع ایمان خود را درست کرده باشد و فرع ایمان، اصلاح اعمال، جوارح و صفات نفس پس از بیداری است: «پیش از این همه شادی و بطر بود و غفلت، اکنون همه گریستن، اندوه و حسرت باشد و پیش از این همه صحبت با اهل غفلت بود، اکنون با اهل معرفت باشد» (غزالی، ۱۳۶۱، ج۲: ۳۲۰).

بنابر اشارات اهل معرفت این مرحله از تحول در هریک از مقامات و منازل سلوک تعریف و تفسیر مشخصی دارد. برای مثال سالک در نقطهٔ آغازین سلوک با بیداری از معصیت اعراض می‌کند و به عبادت و عزلت روی می‌آورد. در احوال حبیب عجمی دو نوع شرح حال وارد شده است که نوع اول به دوران پیش از تحول او اختصاص دارد. حبیب عجمی در این دوران به گناه و معصیت اشتغال دارد: «هر روز به تقاضای معاملتی رفتی. اگر سیم بدادندی نیک و اگر نه پایمزد بستدی و قُوت روز از آن ساختی». (عطار نیشابوری، ۱۳۶۰: ۶۰). نوع دوم، مربوط به دوران پس از تحول روحی اوست که روی آوردن به عبادت و ریاضت را نشان می‌دهد: «حبیب به روز به صومعه می‌رفت و به عبادت مشغول می‌شد و به شب باز خانه می‌آمد. زن گفت: چیزی نیاوردی؟ حبیب گفت: آن کس که من برای او کار کردم، کریم است. از کرم او شرم داشتم که چیزی خواهم. او خود چون وقت آید، بدهد» (عطار نیشابوری، ۱۳۶۰: ۶۰).

این تغییر و تبدیل در دوران سلوک به‌صورت دگرگونی در گفتارها و کردارهای مباح و همچنین عدم گرایش به شهوت‌های نفسانی سالک نمود پیدا می‌کند. ازجمله رذایل ناپسند سالک در دوران سلوک، مزاح کردن است که از دیدگاه نویسندگان متون عرفانی، عملی لغو و بیهوده است و باید از آن پرهیز کرد:

مزاح پردهٔ هیبت بدراند و آبروی ریخته گرداند و عاقبت آن کینه باشد و حلاوت دوستی ببرد و فقه فقیه را معیوب کند و سفیه را بر وی دلیر گرداند و نزدیک حکیم منزلت او را ساقط کند و دشمنایگی متقیان بار آرد و دل را بمیراند و از پروردگار دور گرداند و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

در غفلت اندازد و به ذلت کشد و سرّها بدان تاریک شود و خاطرها بمیرد و عیب‌ها بدان بسیار شود و گناه‌ها پیدا آید (غزالی، ۱۳۷۴، ج۲: ۴۲۰-۴۲۱).

ابوالقاسم قشیری دربارهٔ این موضوع حکایتی از ممشاد دینوری نقل می‌کند که به‌موجب آن، این عارف در ابتدای حال براثر واقعه‌ای از مزاح‌کردن با درویشان توبه می‌کند:

از استاد بوعلی دقّاق شنیدم که حکایت کرد از ممشاد دینوری گفت: تا بدانسته‌ام که احوال درویشان همه جِد بود با هیچ درویش مزاح نکرده‌ام، از آنکه درویشی وقتی نزدیک من آمد و مرا گفت: یا شیخ، می‌خواهم عصیده‌ای کنی. بر زفانم برفت که ارادت و عصیده؟ درویش بازگشت و من ندانستم که برفت. فرمودم تا عصیده‌ای ساختند. درویش را طلب کردند، باز نیافتند. خبر وی پرسیدم، گفتند: در ساعت بازگشت و با خویشتن می‌گفت: ارادت و عصیده، ارادت و عصیده، و روی در بادیه نهاد و این سخن همی گفت تا آن وقت که جان بداد (قشیری، ۱۳۹۶: ۳۱۲).

نتیجه:

یکی از موضوعات درخور توجه در پژوهش‌های علمی مبحث تحول روحی است که نویسندگان رشته‌های مختلف به اشکال و صور گوناگون به تبیین آن پرداخته‌اند. طرح ابتدایی این پدیده به گفتهٔ روانشناسان معاصر در حوزهٔ مذهب بوده اما امروزه در حوزه‌های مختلف علمی همچون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و... راه یافته است. در این میان فعالیت روانشناسان معنویت‌گرا بر تغییر ارزش‌های اخلاقی، مفاهیم مربوط به ماوراءالطبیعه و درگیرشدن در رفتارهای مذهبی متمرکز است. در این منابع توجه به دلبستگی‌ها و لذت‌های مادی اعم از شهوت، انسان را از جهان، طبیعت و خدا دور می‌کند اما تغییر و تحول می‌تواند این فاصله را از میان ببرد و انسان را به طبیعت اصلی خود نزدیک کند.کیفیت شکل‌گیری این موضوع مطابق با یافته‌های نویسندگان حوزهٔ روانشناسی معنویت‌گرا و عرفان اسلامی ازجمله کِنت پارگامنت و محمدغزالی فرآیندی منظم و منسجم دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن را در سه مرحلهٔ کلی خلاصه کرد: «علم» مرحله درک و آگاهی، «حال» مرحله رها کردن ارزش‌های گذشته و «عمل» جایگزینی امور معنوی است. بنابر اشارات این دو نویسنده انسان مستعد تحول در گام نخست از طریق کشف معانی تازه قادر به درک محدودیت‌های خویش می‌شود. در گام دوم مرحلهٔ دردناک کنارگذاشتن ارزش‌های قدیمی را تجربه می‌کند و در گام سوم مسیر زندگی خویش را پیرامون ارزش‌های مقدس بازسازی می‌کند. تفصیل این مطلب در

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

آموزه‌های اهل معرفت با توجه به اصطلاحات این علم صورت گسترده‌تری پیدا می‌کند و با عناوین مختلف همچون تغیر حال، یقظه و انتباه، توبه و... بیان می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحث تحول روحی، بحث گسترده‌ای است و در آثار مختلف به شکل‌های متفاوتی مطرح شده است (کریمی، ۱۳۹۷: ۱۶۴-۱۴۵؛ نیز ۱۴۰۰: ۱۵-۱) مقالهٔ حاضر به‌طور مشخص، دیدگاه محمد غزالی را مطرح می‌کند و این بدان معنی نیست که صرفاً محمد غزالی به این موضوع توجه داشته است؛ اما تأکید بر اصطلاح تغیر حال و تبیین سویهٔ مثبت آن با ذکر تقسیم‌بندی علم، حال و عمل به‌طور برجسته در دیدگاه محمد غزالی دیده می‌شود.

۲. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ مِنَ النّاسِ مَن یَعبُدُ اللهَ عَلی حَرف فَإن اَصابَهُ خَیرٌ اطمَاَنَّ بِه وَ اِن اَصابَتهُ فِتنهٌ انقَلَبَ عَلی وَجهِه خَسِرَ الدُّنیا وَ الأخِرهً ذلِکَ هُوَ الخُسرانُ المُبین. و از میان مردم کسی است که خدا را با تردید می‌پرستد. اگر خیری به او رسد دلش بدان آرام گیرد. و اگر آزمایشی پیش آید رخ برتابد. در دنیا و آخرت زیان بیند و آن زیانی آشکار است. (حج : ۱۱).

۳. در ابتدای احوال روزبهان بقلی شیرازی نیز گزارش‌هایی از این نوع آمده است: «... آنان گفتند: می‌گویند خدا را نه دستی و نه پایی است. زیرا از پدران خود شنیده بودند که حق‌تعالی از داشتن جوارح و اعضا منزه است. از این سخن مرا وجدی پدید آمد و شتابان دویدم، حالتی بر من عارض شد شبیه آنچه از انوار ذکر و واردات اندیشه به آدمی دست می‌دهد، اما حقیقت آنچه را که بر من گذشت درنیافتم» (بقلی شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

٤. منظور از علم، آگاهی، بصیرت و معرفت است که به توفیق و عنایت الهی شامل حال انسان‌های مستعد تحول می‌گردد نه علم اکتسابی (غزالی، ۱۳۷۴، ج۴: ۷۵۱-۷۵۲).

٥. « وَ مَن یُسلِم وَجهَهُ إلیَ اللهِ وَ هُوَ مُحسِنٌ فَقَد استَمسَکَ بِالعُروَهِ الوُثقی وَ إلی اللهِ عاقِبَهُ الاُمُور. و هرکه روی خویش به خدا کند و نیکوکار باشد هر آینه به دستگیرهٔ استواری ،چنگ زده است. و پایان همهٔ کارها به‌سوی خداست» (لقمان: ۲۲).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

کتاب‌نامه:

- بقلی شیرازی، روزبهان بن ابی نصر. (۱۳۹۳)، *کشف‌الاسرار و مکاشفات الانوار*، تصحیح و ترجمه مریم حسینی، تهران: سخن.
- بیگمرادی، سوسن. (۱۳۹۰)، *«تحلیل ریخت‌شناسانه و روانشناسانه داستان‌های تحول روحی عارفان و شاعران ایرانی تا پایان قرن هفتم»*، به راهنمایی سیدعلی قاسم‌زاده، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، دانشگاه ولی عصر(عج) رفسنجان.
- ریچموند، ریموند لوید. (۱۳۹۶)، *معنویت در روانشناسی بالینی: نگاهی به ناخشنودی هیجانی و روان‌شناختی از چشم‌انداز معنویت*، ترجمه فروغ جعفری و شیرین شاهمردی، تهران: تمدن علمی.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۵)، *عوارف المعارف*، ترجمهٔ ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- شولتس، دوآن. (۱۳۶۲)، *روانشناسی کمال: الگوهای شخصیت سالم*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: البرز.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۰)، *تذکرة الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، چاپ سوم، تهران: زوار.
- عین‌القضات، عبدالله بن محمد. (۱۳۹۵)، *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، به اهتمام علی‌نقی منزوی و عفیف عسیران، چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۱)، *کیمیای سعادت*، به‌کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی فرهنگی.
- _____. (۱۳۷۴)، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به‌کوشش حسین خدیوجم، چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____. (۱۴۱۲ق)، *احیاء علوم‌الدین*، به‌اهتمام زین‌الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن الحسین العراقی، بیروت: دارالهادی.
- _____. (۱۴۱۴ق)، *مجموعه رسائل امام الغزالی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قرآن کریم.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۳۹۶)، *رسالهٔ قشیریه*، ترجمهٔ ابوعلی بن احمد العثمانی، تصحیح سیده مریم روضاتیان و سیدعلی اصغر میرباقری‌فرد، تهران: سخن.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]

- کریمی، آسیه، سیدعلی اصغر میرباقری‌فرد و سیده مریم روضاتیان. (۱۳۹۷)، «بررسی فرایند شکل گیری تحول روحی عارفان مسلمان»، *دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجه دانشگاه کاشان*، شماره ۲۸، ۱۶۴- ۱۴۵.
- کریمی، آسیه، سیدعلی اصغر میرباقری‌فرد و سیده مریم روضاتیان. (۱۴۰۰)، «ساحت‌های بیداری در حکایت‌های عرفانی تذکرة الاولیا»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، سال سیزدهم، شماره ۳، ۱۵-۱.
- گواین، شاکتی. (۱۳۷۴)، *راه تحول*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: گیل.
- لیندفیلد، مایکل. (۱۳۸۱)، *رقص دگرگونی: نگاهی روانی-بومی به دگرگونی*، ترجمه منصور مدنی، شیراز: نوید.
- مالمیر، تیمور. (۱۳۸۷)، «تحول افسانه‌ای عارفان»، *نشریهٔ دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه تبریز، سال ۵۱، شماره ۲۰۴، ۱۹۴- ۱۷۱.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد. (۱۳۶۳)، *شرح التعرّف لمذهب التصوف*، تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.
- نلسون، جیمز ملوین. (۱۳۹۵)، *روانشناسی، دین و معنویت*، ترجمه مسعود آذربایجانی و امیر باقری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ؛ تهران: سمت.
- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۹۰)، *کشف‌المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، چاپ هفتم، تهران: سروش.
- یاسپرس، کارل. (۱۳۶۳)، *آگوستین*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- Pargament, Kenneth L. (Kenneth Ira), 2007, Spiritually Integrated Psychotherapy: Understanding and Addressing the Sacred, The Guilford Press, New York.
- Katz, Solomon, 2008, A Brief History of the Spiritual Transformation Scientific Research program, Metanexus Institute.
- Annette Mahoney and Kenneth I. Pargament, (2004), Sacred Changes: Spiritual Conversion and Transformation, *Bowling Green State University*, In Session 60: 481–492.س

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-18]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.28.215]